

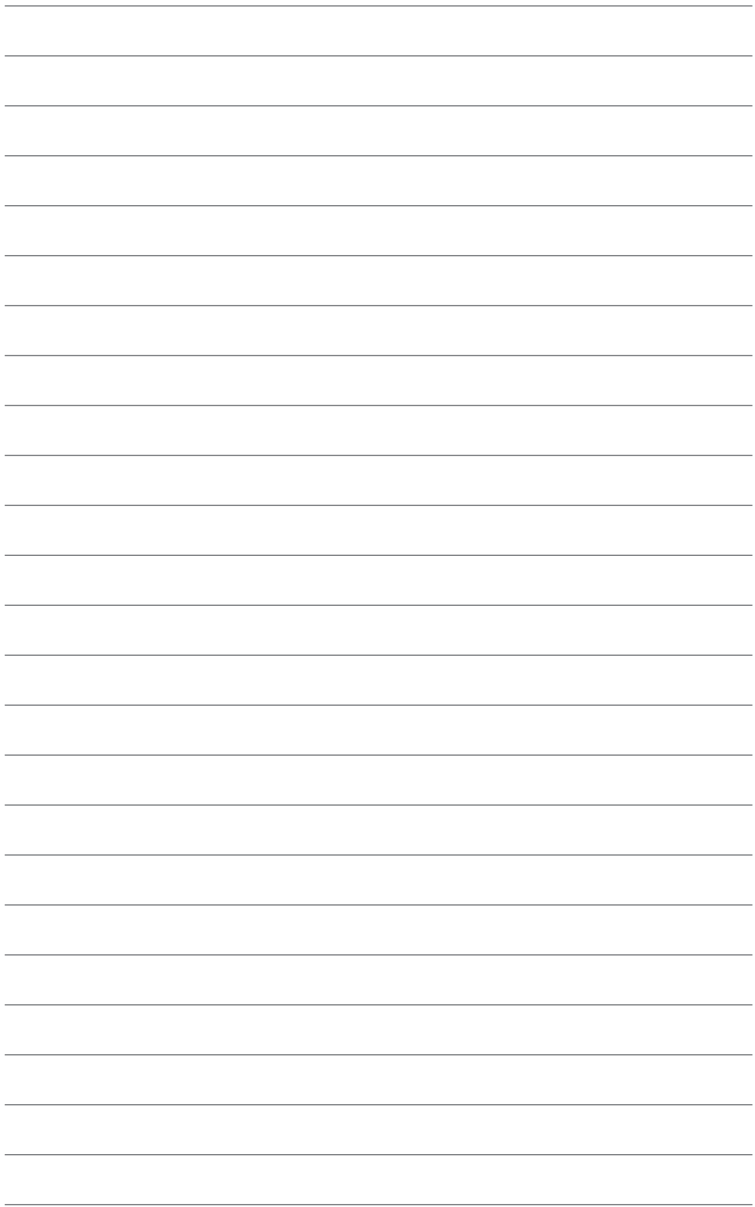
خدا چون سلام به روی ماهت...

بدببیری های مکس کرامبلی

آشوبی در مدرسه



ناشر خلیه متفاوت کتاب های کودک و نوجوان!



بدیاری‌های
مکتب
گرامسین
آشوبی در مدرسه

ریچل رنی راسل
امیر حسین دانشور کیان

سرشناسه: راسل، ریچل رنی، ۱۹۶۱-م. Russell, Rachel Renee

عنوان و نام پدیدآور: بدبیاری‌های مکس کرامبلی: آشوبی در مدرسه

ریچل رنی، راسل؛ مترجم: امیرحسین دانشورکیان

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۲۳۳ص. مصور: ۱۴/۵x۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۳۱۴-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The misadventures of max crumbly 2 : middle school mayhem, c2017

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های فکاهی مصور

comic books, Strips, etc

موضوع: مدرسه‌ها - داستان

school - Fiction

موضوع: داستان‌های طنزآمیز انگلیسی

Humorous stories, English

شناسه‌ی افزوده: دانشورکیان، امیرحسین، ۱۳۷۱-م.

ردمبندی دیویی: ۱۳۹۷/۲۱۱/۵۷۴۱د۱

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۲۷۳۹۱۴



انتشارات پرتقال

بدبیاری‌های مکس کرامبلی: آشوبی در مدرسه

نویسنده: ریچل رنی راسل

مترجم: امیرحسین دانشورکیان

ویراستار: سیده سودابه احمدی

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / سحر احدی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیم

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۳۱۴-۸

نوبت چاپ: اول - ۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: پروین

صحافی: تیرگان

قیمت: ۲۳۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱- ۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

تقدیم به کوین مک کالیستر،
مکس کرامبلی زمان ما.
ا.د.

بدببیارب‌های مکس کرامبلی

(چیزهای مهمی که باید در مورد ناپدید شدن عجیب من بدونین)

۱. بازگشت از عرش به فرش

۲. گندکاری با پیتزای گوشت هیولا!

۳. آقا! فکر کنم کمدم ترکیده!

۴. سبب زمینی هم میل دارین؟

۵. بهم زنگ نزن! بهت زنگ می‌زنم!

۶. ماجرای تاریک و پیچ در پیچ

۷. رلف اعصاب‌خردی‌هایش را تخلیه می‌کند

۸. چرا آدم‌های مسن نباید هیچ‌وقت هیچ‌وقت شلوارهای

گشاد بپوشن!

۹. سینه‌خیز رفتن توی مخفیگاه مکس

۱۰. دوست‌های الکی برای همیشه؟

۱۱. ماجراهای نینجای مدرسه

۱۲. مراقب نون‌های سبز باشین!

۱۳. حمله‌ی کلوچه‌خوار!

۱۴. شلوار شعله‌ور!

۱۵. چطور با یک گانگستر کشتی نگیریم

۱۶. چطور یه احمق رو گیر انداختیم!

۱۷. چطور تا تولد بیست‌ویک‌سالگی‌مون تنبیه بشیم!

۱۸. تولد مبارک باشه! مبارک نباشه!

۱۹. فرار بزرگم رو انجام می‌دم!

۲۰. حمله‌ی توالت آدم‌کش: قسمت دوم

۲۱. چطور رؤیاهام از پنجره رفتن بیرون

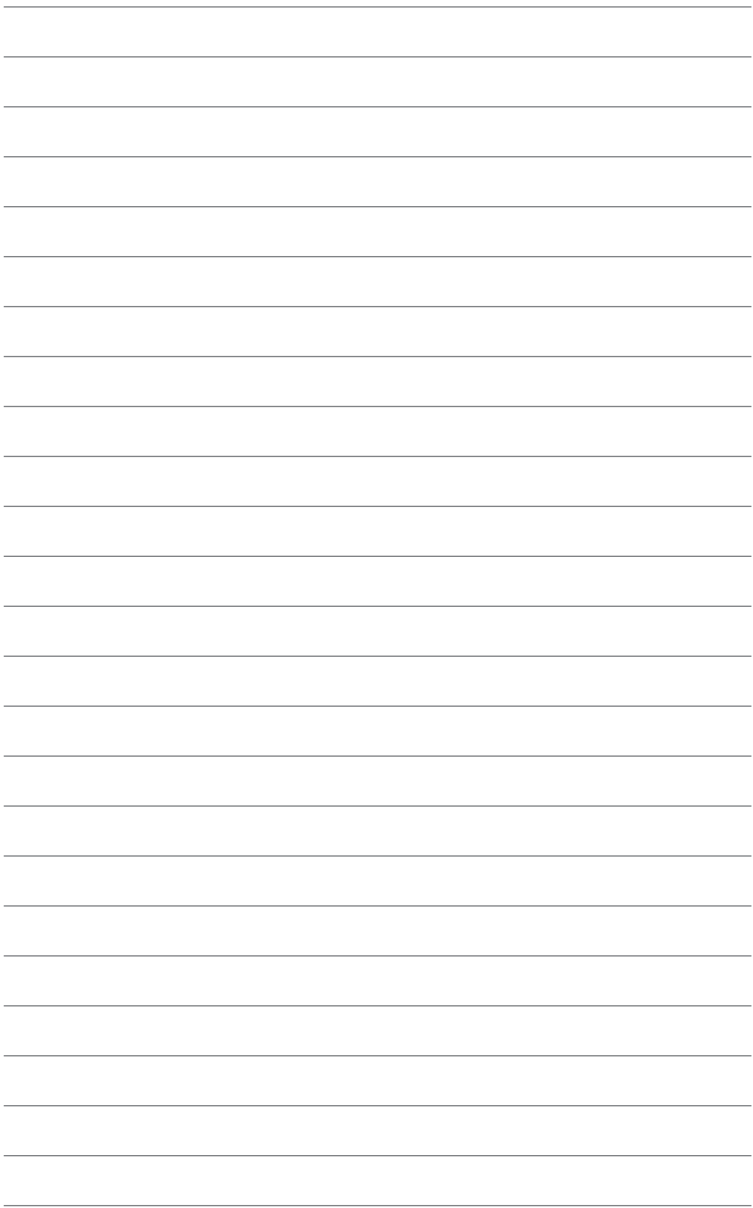
۲۲. مرد زباله‌گرد

۲۳. وقتی زندگی یک زباله‌دان است!

۲۴. نور، کورم کرد!

۲۵. یکی دیگر از بدبیباری‌های خفت آور

مکس کرامبلی



۱. بازگشت از عرش به فرش

می‌دونستم مدرسه رفتن قراره ماجراهایی هم داشته باشه، ولی دیگه انتظارش رو نداشتم که تو لباس یه ابرقهرمان، وسط سایت کامپیوتر، وقتی چهارتا برش پیتزا چسبیده بهم، بمیرم! در واقع روزم خیلی معمولی شروع شد...



بینین، من احمق نیستم! خودم می‌دونستم ابرقه‌رمان بشو
نیستم! ولی خب، این هیچ وقت باعث نشد جلوی آینه
واینستَم و آرزو نکنم...



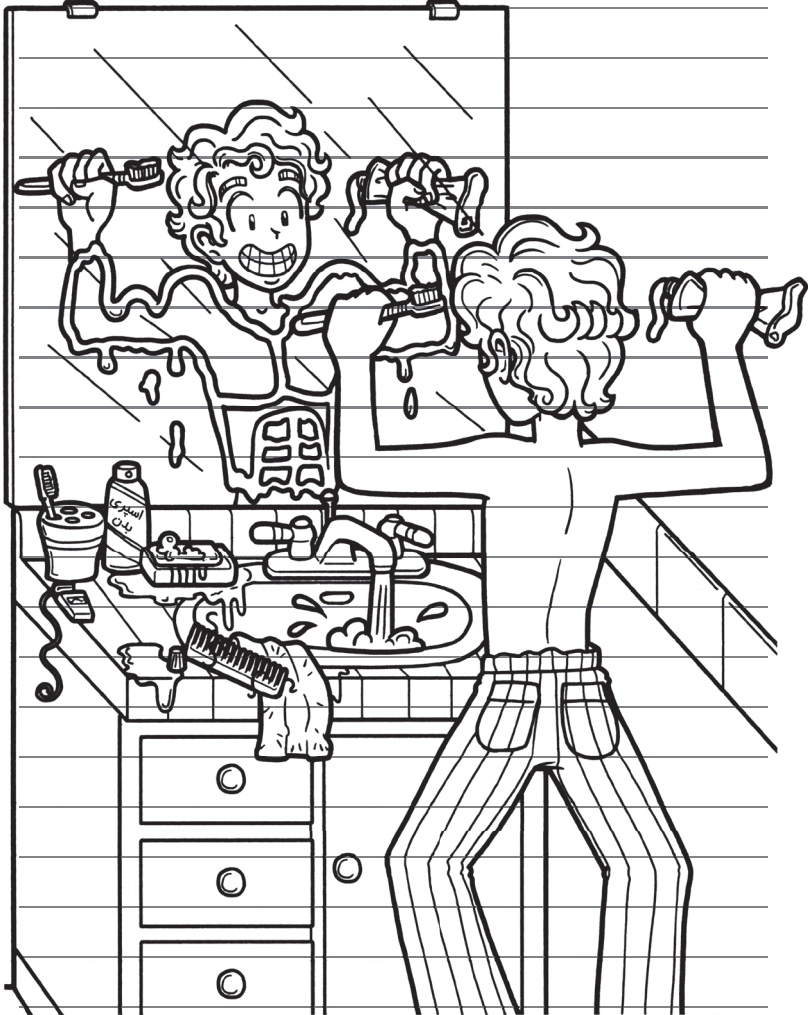
...که یه روز یه بچه‌ی معمولی مثل من، بتونه یه کار متفاوت
بکنه. یعنی یه کار معرکه انجام بده!

آره جون خودم! کی رو می خواستم گول بزنم آخه؟! خیلی
نامید بودم! اصلاً نمی تونستم دنیا رو تغییر بدم...



ولی بعدش یه ایده‌ی معرکه به ذهنم رسید، شاید، فقط شاید،
می تونستم کسی که توی آینه‌ست رو تغییر بدم! چطوری؟...

با استفاده از دانش آناتومی و مهارت فوق العاده‌م در طراحی...



و به خمیردندان کامل!

~~آره، حق با شماست. فکر کنم می‌شه گفت یه کم ... عجیب غریبم!~~

~~ولی مشکلی نیست! بیشتر ابرقهرمان‌های معروف و تبهکارهای مشهور هم یه تخته‌شون کمه. واسه همین ترجیح می‌دم فکر کنم که استعدادش رو داشته‌م ولی ارزش استفاده نکردم.~~

احتمالاً الان دارین فکر می‌کنین **چطوری** تونستم همچین **گند عظیمی** بزرم (منظورم گندیه که توی مدرسه زدم!).

همه‌چی از وقتی شروع شد که داگ گانگستر، بعد از مدرسه من رو چپوند توی **کدم**. متأسفانه **ساعت‌ها** اون‌تو زندانی شده بودم!

دروغ چرا؟! کاملاً **وحشت کرده بودم!**

ولی خب، انصاف داشته باشین!

تنهای تنها، **توی** کدم، وسط یه مدرسه‌ی تاریک و ترسناک گیر افتاده بودم دیگه.

اون هم به احتمال زیاد به مدت **یه آخر هفته‌ی سه‌روزه!**

باور کن رفیق! **خودت** هم بودی وحشت می کردی!

خلاصه، بعد از مدتی که به نظرم تا ابد طول کشید، بالاخره تونستم از توی سیستم تهویه فرار کنم.

ولی وقتی داشتم از بالای سایت کامپیوتر می گذشتم، تصادفاً خوردم به سه تا دزد که مشغول دزدیدن کامپیوترهای جدید مدرسه بودن! این دیگه **بالتر از حد تصور** بود!

به این فکر کردم که چطور این قدر **ضایع**م که بچه های مدرسه **تهوع** صدام می کنن. آخه اتفاقی سرزنگ **ورزش** روی کفش های گانگستر، جوی دوسر بالا آوردم.

بیخشیده ها، ولی اگه شما هم **جوش های** چرکی صورتش رو از نزدیک می دیدین، بالا می آوردین!

خلاصه، **بالاخره** فرصت این رو داشتم که زندگی افتضاحم رو از این رو به اون رو کنم. می پرسین **چطوری!**!

با گرفتن دزدها و نجات دادن کامپیوترهای مدرسه و تحت تأثیر قرار دادن این رییس انجمن کامپیوتر!

البته ~~سوء تفاهم نشه ها~~ من این دختره رو زیاد نمی شناختم!

و یهو، **بــــــــــــــــوم!**

این جوړی **حسابی** اسم و رسمی واسه خودم پیدا می کردم.
و فوراً از **فرش** می رسیدم به **عرش!**

ایول!

دوست های من! این داستان خیلی **عجیب** ولی **واقعی**، مبارزهم
رو با **شرارت** و **بی عدالتی** تو راهروهای **نمناک**، **تاریک** و **پرخطر**
مدرسه ی سوثریج نشون می ده.

همه ی جزئیات رو توی دفترچه خاطراتم - بدبیباری های
مکس گرامبلی - نوشته ام. هر جا می رم با خودم می برم.مش.
پس بیاین برگردیم همون جایی که یادداشت قبلیم تموم
شد...

تازه به اون دزدهای خرابکار رودست زده بودم و داشتم عین
موشک توی مدرسه **پرواز** می کردم که برم و با گوشیم، با
دستیارم، ایرین، اطلاعات ردوبدل کنم!...